

جَنَسایِ یمن به هر حله بسییار **حَسائِی** رسیده‌است؛ **انقلابیون** یمن از **پیروزی‌های متعدد در عرصه هوایی**، اکنون **سستی** می‌کنند **بزرگ‌ترین عملیات زمینی در استان «هأرب» را با موفقیت به پایان برسانند**، **نیروهای انصارالله و از تنش طی چندماه گذشته پیشروی‌های گسترته‌های در این استان داشته‌اند**، **بیشتر شهرها اکنون آزاد شده‌اند و شهر مأرب به‌عنوان قلب اقتصادی یمن نیز در آستانه آزادسازی است**، **امری که باعث وحشت ائتلاف سعودی شده است**، **به همین دلیل، «مطلق بن سالم الازیم» معاون رئیس ستاد مشترک در ارتش و فرمانده نیروهای مشترک، با «عیسی بن سیف المزروعی» معاون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح امارات برای بررسی تحولات مأرب، دیدار کرده است**ست. **اهمیت آزادی استان مأرب به‌گونه‌ای است که بسیاری از آن به‌عنوان مهم‌ترین نقطه عطف جنگ یمن یاد کرده‌اند**، **اما اهمیت مأرب چیست؟**

اهمیت استان مأرب

استان مأرب اهمیت راهبردی بسیار بالایی دارد؛ زیرا، از یک طرف به صنفا پایتخت یمن بسیار نزدیک است و از طرف دیگر بسیاری از منابع نفتی یمن در این استان قرار دارد. ذخایر نفتی مأرب در کنار مناطق الجوف و الشبوه تا حدی است که این منطقه را به دومین میدان نفتی بزرگ شبه جزیره عربستان بعد از مناطق شرقی عربستان تبدیل کرده است.ترکیب قبیله‌ای این استان نیز بزرگ‌ترین و قوی‌ترین ترکیب در کل یمن است و همچنین از لحاظ فرهنگی و تاریخی به دلیل وجود سد تاریخی مأرب در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد.

وبسایت آمریکایی «ینساید عربیا» مدتی پیش درخصوص درگیری‌های مأرب نوشت که این شهر دارای اهمیت استراتژیک و اقتصادی در جنگ یمن است و کنترل نیروهای صنعا بر شهر مأرب، پایان دولت منصورهادی در یمن آغاز و یک فصل جدید در تاریخ این کشور محسوب می‌شود و یک درگیری مرگ و زندگی برای هر دو طرف به شمار می‌رود. استان مأرب که سرشار از منابع نفتی و گازی است، مهم‌ترین مرکز حضور حزب اخوانی «الاصلاح» که بخش اصلی پیاده نظامی دولت منصورهادی را تشکیل می‌دهد نیز محسوب می‌شود. با تسلط نیروهای ارتش و کمیته‌های مردمی بر این شهر، دولت مستعفی صرفاً مناطقی در استان نعت و بخشی از استان المَهره و حضرموت را در کنترل خواهد داشت و باقی استان‌ها نیز در کنترل نسبی شبه‌نظامیان شورای انتقالی جنوب (همسو با امارات) قرار دارد.

پیامدهای آزادی مأرب

آزادسازی شهر مأرب باعث دو تحول مهم در معادلات میدانی یمن خواهد شد. از یک سو انصارالله خواهد توانست بر ۹۰ درصد از استان‌های شمالی یمن

مسلط شود. این مسئله همچنین باعث دسترسی انقلابیون به منابع نفتی و منابع آبی در شهر مأرب خواهد شد و بخشی از فشارهای وار بر انصارالله به دنبال محاصره یمن را کاهش خواهد داد. دسترسی به مأرب باعث می‌شود که شرایط برای ائتلاف سعودی در برابر انصارالله پیچیده‌تر از قبل شود.

تحول دوم در درون ائتلاف سعودی به‌وجود خواهد آمد. امارات با حمایت از شورای انتقالی جنوب به دنبال آن است تا قدرت و نفوذ دولت منصورهادی و حزب اخوانی الاصلاح را در یمن کاهش دهد. مأرب نیز مهم‌ترین پایگاه اخوانی‌ها در یمن است. در صورتی که اخوانی‌های این شهر را از دست قدرت نیروهای مورد حمایت عربستان در یمن به میزان

حیاتی دولت مستعفی است و شورای انتقالی جنوب با قدرت بیشتری می‌تواند توافقات آینده را ترسیم کند.

درمورد عملیات استان مأرب و دیگر جبهه‌ها چند نکته مهم وجود دارد:

- **ایهام‌سازی در میدان**؛ پیشروی آرام اما مستمر انصارالله به سمت مرکز استان مأرب و نیز- سرزهای استان صعده با عربستان و جنوب استان البیضا به سمت دریای عمان همراه است. این گستراندن جبهه نبرد به سراسر یمن موجب شده تا ارتش سعودی و مزدوران منصورهادی در یمن دچار سردرگمی شوند. اشغالگران نمی‌توانند دقیقاً تشخیص دهند که نیروهای وابسته به دولت نجات ملی یمن کجا هستند و فردا کدام منطقه را آزاد خواهند کرد. بنابراین دستکم یک قدم از

نگاهی به اهمیت عملیات آزاد سازی مأرب

آیا آزادسازی مأرب یعنی پایان جنگ یمن؟

محمدرضا مرادی

استان مأرب که سرشار از منابع نفتی و گازی است، مهم‌ترین مرکز حضور حزب اخوانی «الاصلاح» که بخش اصلی پیاده نظامی دولت منصور هادی را تشکیل می‌دهد نیز محسوب می‌شود.

روند تضعیف عربستان در یمن که با حملات پهبادی و موشکی انصارالله به شهرهای عربستان شروع شده است با آزادسازی مأرب کامل خواهد شد و عربستان قدرتمندترین ابزارهای خود را از دست خواهد داد.

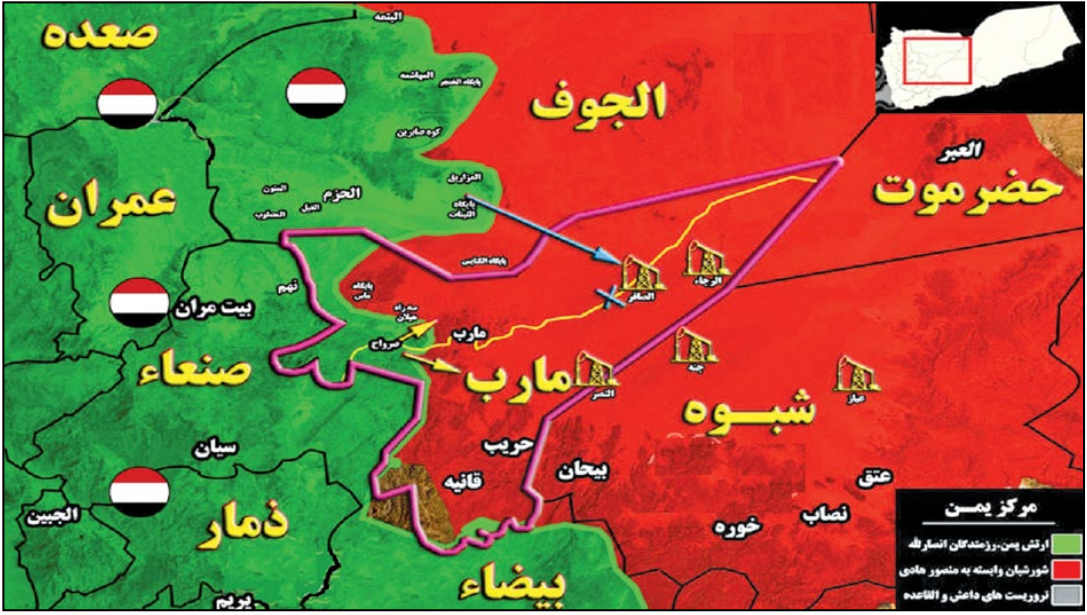


دولت نجات ملی یمن خواستار همکاری همه قبیایل است و به جای تصرف شهرها و روستاها، با مردم، بزرگان و حتی قبیایل یمنی مذاکره و آنها را در دولت وحدت جذب می‌کند.

زیادی کاهش پیدا خواهد کرد و شورای انتقالی جنوب که مورد حمایت امارات است خواهد توانست در هرگونه مذاکره‌ای با دولت مستعفی، خواسته‌های خود را بر منصور هادی تحمیل کند، چرا که سقوط مأرب عملاً به معنای قطع شاهرگ‌های

دریچه‌ای به جهان

khareji@kayhan.ir



انتقالی درگیر است و در پاییز گذشته نیز در شمال صعده شکست ندان‌شکنی از انصارالله خورده بود. بنابراین دولت سعودی تلاش می‌کند به هر قیمت مأرب را در چنگال خود نگه دارد تا هم حزب اصلاح حفظ شود، هم انصارالله از منابع انرژی مأرب دور بماند. از این رو هم بر شدت بمباران می‌افزاید تا مانع از پیشروی انصارالله شود هم با ادعای آتش بس سعی در جنگ روانی در داخل یمن علیه انصارالله انداخت.

نتیجه

حضور انصارالله در مأرب به معنی رسیدن جنگ یمن به نقطه عطف خود است. چراکه با این پیروزی هم مشکل انرژی دولت نجات ملی حل می‌شود هم اشغالگران نمی‌توانند روی مزدوران حزب

صفحه ۸

پنج‌شنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۹

۲۷ صفر ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۵۸۸

به هدفی در دسترس تبدیل کرده است. در صورتی که این شهر آزاد شود انصارالله به بازگیری قدرتمند تبدیل می‌شود و دولت مستعفی بیش از پیش به حاشیه رانده خواهد شد. در مقابل آزادی مأرب باعث تقویت قدرت شورای انتقالی جنوب نیز می‌شود. در واقع دوگانه یمن شمالی و جنوبی با آزادسازی مأرب بیش از هر زمانی محقق می‌شود و طراحان تجزیه یمن را بسار دیگر به فکر عملیاتی کردن این توطئه خواهد انداخت.

روند تضعیف عربستان در یمن که با حملات پهبادی و موشکی انصارالله به شهرهای عربستان شروع شده است با آزادسازی مأرب کامل خواهد شد و عربستان قدرتمندترین ابزارهای خود را از دست خواهد داد. عبدالملک الحجری

پایگاه آمریکایی «ینساید عربیا»؛ مأرب دارای اهمیت استراتژیک واقتصادی در جنگ یمن است و کنترل نیروهای صنعا بر شهر مأرب، پایان دولت منصور هادی در یمن و آغاز یک فصل جدید در تاریخ این کشور محسوب می‌شود و یک درگیری مرگ و زندگی برای هر دو طرف به شمار می‌رود.

عضو هیئت ملی مذاکره‌کنندگان یمن گفته که مأرب حیات خلوت رژیم سعودی و پایگاه گروه‌های تکفیری محسوب می‌شود. «بایس المهمل» روزنامه‌نگار یمنی هم خاطرنشان کرده، مأرب پایگاه اصلی مزدوران ائتلاف متجاوز سعودی در یمن است و با آزادسازی آن، ائتلاف سعودی اهرم فشار به صنعا را از دست خواهد داد.

موقعیت جغرافیاییی مأرب موجب شده‌است تا این شهر به گل‌گاه تردد کالا و افسراد از یمن به عربستان و به سمت کشورهای حاشیه خلیج‌فارس تبدیل شود و عملاً این شهر نخستین مرکز بزرگ تجاری و آشنایی در مسیر تجارت زمینی یمن با مرکز و شمال شبه جزیره عربی است. البته عربستان هر زمان که در چند سال گذشته در تنگنا قرار گرفته و انقلابیون یمن مراکز راهبردی را مورد حمله قرار داده‌اند سعی کرده با ترفند مذاکره و آتش‌بس موقت به نوعی به بازسازی نیروهای خود پردازد و سرعت پیشروی انقلابیون را متوقف کند. اهمیت اصلی مأرب وجود مرکز فرماندهی

نیروهای سعودی در یمن است که در پایگاه صحن الجن در شمال شهر مأرب مستقر است. در صورتی که این استان آزاد شود عربستان باید مرکز فرماندهی خود را به آن سوسی مرز با یمن منتقل کند. با آزادی این استان سراسر نیمه شمالی یمن از کنترل عربستان و مزدورانش خارج می‌شود. این در حالی است که مزدوران سعودی‌ها از استان‌های مهم جنوب یمن مانند عدن، لحج، بنی و سقطری نیز اخراج شده‌اند از این رو آزادی مأرب پایان کار منصورهادی و حزب اصلاح است که نقش مزدوری االسعود را به عهده دارند. با خاتمه نقش منصورهادی است که کار ائتلاف سعودی در یمن نیز به پایان می‌رسد. بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که عربستان به دنبال تداوم مذاکرات حتی اعلام آتش‌بس در مأرب نیز باشد.

باسفیک غربی گرفته تا آسیای شرقی و جنوبی گره خورده است. علاوهبر اواما، ترامپ نیز در راهبرد، امنیت ملی خود، در ۲۰۱۷، چین را به عنوان تهدید و یک قدرت تجدیدنظرطلب عنوان کرده است. در این چارچوب ایالات متحده جدیترین و فوری‌ترین تهدید را چین می‌داند. با توجه به سرمایه‌گذاری کلان یکین در غرب آسیا و گردش مالی سنگین این کشور در منطقه علاوه دسترسی بیشتر، نفوذ گسترده‌ای نیز کسب کرده است. باید این نکته را مدنظر قرار داد که تراز تجاری ایالات متحده در رابطه اقتصادی با چین منفی است و این چنین است که حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از رابطه تجاری با آمریکا نفع می‌برد و افزون بر این بیشترین بدهی خارجی ایالات متحده نیز به چین است. این موارد نشان‌دهنده روند رویکرد چین در برابر آمریکا و بازگیری فعال تر شرق در عرصه بین‌المللی است. افزون بر این با استقرار شی‌جی‌پینگ در ۲۰۱۲، سیاست خارجی چین فعال تر از گذشته شده است. یکن با طرح برنامه «یک کمربند یک راه» در ۲۰۱۳ توانسته نفوذ خود را بر کشورهای آسیایی گسترده کند و با حضور همه‌جانبه در آفریقا قدرت اقتصادی خود را افزایش دهد. این طرح می‌تواند در آینده نزدیک، چین را به سوی قدرت برتر در اقتصاد جهانی رهنمون سازد و همزیمنی چین را بر ساختار بین‌الملل و در مقابل آمریکا، مسلط کند. از این رو علاوهبر بعد اقتصادی به عقیده بسیاری از صاحب نظران غربی همچون «جان میرشایمر» چین علیه نظم آمریکایی، خوشی غیرمسالم‌آمیز خواهد کرد و صرفاً سال گذشته عمده‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت در سراسر جهان بود. واشنگتن سال گذشته ۱۷.۹ درصد از کل نفت جهان را تولید کرده و در گزارش مذکور برای ششمین سال متوالی به عنوان عمده‌ترین تولیدکننده نفت در جهان ثبت شد. بنابراین اهمیت خلیج‌فارس از بُعد انرژی برای ایالات متحده کاهش چشمگیری پیدا کرده است. در نهایت شاید مهم‌ترین دلیل تغییر راهبرد غرب آسیایی آمریکا را بتوان نگاه به شرق عنوان کرد. استراتژی چرخش به آسیا برای نخستین بار در سندن راهبردی «تداوم رهبری جهانی آمریکا» اولویت‌های دفاعی آمریکا در راه مقابله با چین قدم بگذارد. در همین باره، استیون استراژتست اسبق کاخ سفید گفته بود که ترامپ به این دلیل خواهان خارج شدن ژاپن و سوریه و غرب آسیاست تا بتواند تمرکز خود را بر چین متمرکز کند.

«هأرب» مهم‌ترین مرکز اخوانی‌ها در کل شبه جزیره عربستان و یمن است. اخوانی‌ها و القاعده در تمام پنج سال گذشته با یکدیگر درگیر بوده و برخی فرماندهان القاعده در مأرب دستگیر شده و برخی نیز کشته شده‌اند و چه بسا تروریست‌های القاعده پس از اینکه اخوانی‌ها کاملاً ضعیف شدند به فکر انتقام و قتل‌عام آن‌ها برآیند.

حزب اصلاح مهم‌ترین مزدور سعودی در داخل یمن است که نقش پیاده نظام آنان را بازی می‌کند. آنها برای راضی نگه داشتن سعودی حتی نقش مرزبانی را هم بر مرزهای استان‌های جنوبی عربستان ایفا می‌کنند. هر چند با شکست‌های اخیر بر حفظ کنترل خود بر مأرب متمرکز شده‌اند. در صورتی که مردم مأرب هوادار حزب اصلاح نیستند اما آن حزب با اشغالگری مأرب را به پایتخت خود تبدیل کرده است. از این رو با شکست در مأرب می‌توان به فروپاشی سازمان نظامی حزب اصلاح در یمن امید داشت چرا که این حزب در جنوب یمن با شورای

اعزام کرده تا مانع از پیشروی انصارالله شوند. اما این مسئله به اختلافاتی منجر شده است. منابع خبری در استان مأرب خبر داده‌اند که ۲۳۰ عنصر القاعده ادامه دارد. رهبران قبایل یمنی معتقدند روستا با مردم، بزرگان و حتی قبایل یمنی مذاکره و آنها را در دولت وحدت جذب می‌کند. در استان جوف چنین کردند و مأرب نیز همین راهبرد نتیجه داده و آخرین قبیله‌ای که متحده انصارالله نبود سرانجام به دولت نجات ملی یمن مستقر در صنعا پیوست. اکنون انصارالله حمایت مردمی را نیز در مأرب به‌صورت کامل دارد. این دیدگاه مردمی انصارالله که به فکر جذب دیگر احزاب و قبایل و همکار بودن با آنها به جای درگیری با آنهاست یکی از رموز موفقیت رهبری این تشکیلات است که در قالب دولت نجات ملی تنظیم شده است.

ورود القاعده به مأرب

از چندمساء پیش که عملیات آزادسازی مأرب شروع شده ائتلاف سعودی تروریست‌ها را به این استان

به زبان آورده است. از سوی دیگر شهر

آمریکا و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی

ترامپ در تلاش است با استفاده از پروژه عادی‌سازی، موفقیتی در کارنامه سیاست خارجی خود ثبت کند و از آن در کسب حمایت لابی‌های صهیونیستی استفاده نماید تا پیشی‌شکل کاخ سفید حضور داشته باشد و در بلندمدت، مواضع او را در منطقه کاهش دهد.

دهد. بر اساس گزارش «چشم‌انداز انرژی جهان از نگاه آمار سال ۲۰۱۹» که توسط شرکت نفت و گاز انگلیسی بریتیش پترولیوم منتشر شد، عدم حضور مستقیم آمریکا در آن دانست. آمریکا بعد از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ توجه بسیاری به مقوله اقتصاد کرد تا از این طریق بتواند هم از رکود اقتصادی نجات یابد و هم قدرت‌های نوظهور اقتصادی که رشد اقتصادی خیره‌کننده‌ای داشتند، رقابت کند. اما‌رها با مقایسه تولید ناخالص داخلی دو کشور آمریکا و چین نشان می‌دهند که چین چگونه پس از سال ۲۰۰۰، این رشداقتصادی خود را آغاز کرده و راهبرد غرب آسیایی آمریکا را بتوان نگاه به شرق عنوان کرد. استراتژی چرخش به آسیا برای نخستین بار در سندن راهبردی «تداوم رهبری جهانی آمریکا» اولویت‌های دفاعی آمریکا در سال ۲۰۱۲ مطرح شد و در آن، منطقه شرق و جنوب شرق آسیا را در اولویت تصایح خارجی آمریکا قرار داد. در این سندن صریح شده که منافع اقتصادی و امنیتی ایالات متحده در قرن جدید به منطقه‌ای گسترده از



همچون آپیک است که همواره نقش سیاسی و مالی تعیین‌کننده‌ای در سیاست داخلی و خارجی آمریکا داشته‌اند. او قبلاً نیز با به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم صهیونیستی بر جولان‌اشغالی، انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس و طرح معامله قرن درصدد کسب رضایت آنان برآمد.

تمرکز بر شرق آسیا

از دوران «باراک اوباما»، راهبرد آمریکا در غرب آسیا به صورت جدی تغییر کرده بود. ترامپ نیز در چارچوب سیاست «اول آمریکا» و فاصله‌اش را با آمریکا کاهش هزینه‌زا در غرب آسیا و تمرکز بر شرق آسیا است. از این رو آمریکا سعی کرده با ابزار عادی‌سازی بتواند منافع خود را در غرب آسیا تضمین کرده و از میزان تمرکز بر این منطقه بکاهد. علاوهبر تقویت سیاست چرخش به شرق آسیا، برخی از محرک‌های راهبردی مؤثر بر تغییر راهبرد غرب آسیایی آمریکا را می‌توان در اولویت یافتن اقتصاد در سیاست خارجی آمریکا، کاهش

ناآرامی آبی یهودیان افراطی و حمایت لابی‌های صهیونیستی را به خود جلب نماید. سیاست خارجی یک‌جانبه دولت ترامپ در هیچ‌یک از سوزه‌های اصلی نتوانست به پیروزی خاصی دست یابد. واشنگتن با بحران‌آفرینی در موضوع تایوان و هنگ‌کنگ و اتهام به چین درخصوص ساخته است. درخصوص تحولات منطقه‌ای و فرمانظهای پایدانشاره کرد که به عقیده بسیاری از تحلیلگران، قدرت بین‌المللی آمریکا نسبت به دهه‌های گذشته کاهش یافته است. «فرید زکریا» در ۲۰۰۸ با کتاب «جهان پس‌آلمرکایی»، مختصات جهانی را ترسیم کرد که در آن واشنگتن افزون بر محدودیت‌های ساختاری، در حوزه‌های اقتصادی و همومنی سیاسی نیز در حال افول است.درخصوص نقش آمریکا در غرب آسیا نیز برخی از اندیشمندان معتقد بودند که از ۲۰۱۱ و از بیداری اسلامی به این سو، مختصات منطقه‌ای غرب آسیا به گونه‌ای ترسیم می‌شود که آمریکا در آن زیست اقتصادی-سیاسی و نقش ژئومتیک کمتری خواهد داشت.

در همین باب گیدونرز از نظریه پردازان واقع‌گرای نئوکلاسیک بر این باور است که غرب آسیا پس‌آلمرکایی در چارچوب مفهوم موازنه نئوافراساحی و مدیریت ائتلافی آشوب‌طلب تبیین خواهد بود. در موازنه‌سازی فراساحلی، سیاست آمریکا باید مبتنی بر الگوهای کش راهبردی اقتصادی باشد و در این چارچوب تلاش کند تا امنیت‌سازی در منطقه‌ای را از طریق ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و همکاری‌های کشش نیابتی تنظیم کند. به نمر رساندن پروژه عادی‌سازی عربی صهیونیستی از سیاست‌های همین راهبرد است. آمریکا تا پیش از ظهور قدرت‌های جدیدی همچون چین، از پروژه عادی‌سازی، صرفاً در راستای منافع داخلی و حفظ تل‌آویو استفاده می‌نمود و از این طریق آسیا به‌خصوص در نیمه اول قرن بیستم‌ویم

را می‌توان تسلط بر مناطق نفت‌خیز منطقه و کنترل اقتصاد منطقه را در اولویت قرار داد. اما در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، واشنگتن راهبرد‌های دیگسری را در منطقه به طور عام و مناقشه‌عربی صهیونیستی به طور خاص دنبال می‌کند.

اهداف انتخاباتی

اولین هدف ترامپ از عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی را می‌توان منافع کوتاه‌مدت شخصی و حزبی دانست. او در راستای پیروزی در انتخابات، با پیگیری پروژه عادی‌سازی قصد دارد اولاً بعد از چهار سال جمهوری‌خواه با دموکرات دنبال کرده است.

یک ماه پس از اعلام توافق صلح میان امارات و رژیم صهیونیستی، موسوم به **توافق آبراهام**، برجینس نیز **توافق عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را اعلام کرد و بدین ترتیب، پس از مصر (۱۹۷۸)، اردن (۱۹۹۴) و امارات (۲۰۲۰)، چهارمین کشور عربی محسوب شد که به صورت رسمی، تل‌آویو را به رسمیت شناساند. به نظر می‌رسد این رخداد منطقه‌ای که «توماس فریدمن»، سستون نویسن نیویورک‌تایمز، از آن به «لڑلله ژئوپلیتیکی در عادی‌میان» نام می‌برد، دوامینویابی از عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم‌اشغال‌گر قدس راه‌آه انداخته است. در این میان، حضور پر حسسته آمریکا در امضای **توافق‌ها، شائبه استفاده انتخاباتی «دونالد ترامپ»** از این موضوع را پررنگ کرده است. با این حال، نباید پیگیری **پروژه عادی‌سازی را صرفاً به اهداف انتخاباتی ترامپ تقلیل داد**. بلکه باید ایسن ر خدادار و علاوهبر اهداف**

کوتاه‌مدت شخصی و حزبی، در راهبرد‌های بلندمدت آمریکا جست‌وجو کرد.

اهداف آمریکا

غرب آسیا از جمله مناطقی است که به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و منافع عظیم انرژی بیش از سایر مناطق جهان مورد توجه قرار گرفته است. حضور و سلطه قدرت‌های استعماری از قرن ۱۶ میلادی تا امروز، نشان‌دهنده ابعاد ویژه و حساس این منطقه می‌باشد. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا نیز با رها کردن سطح بین‌الملل منطقه و قدرت نوظهور در سطح بین‌الملل ظاهر شد و با عقب راندن انگلیس و فرانسه بر غرب آسیا مسلط گردید. انگلیس آمریکا از حضور در غرب آسیا به‌خصوص در نیمه اول قرن بیستم‌ویم را می‌توان تسلط بر مناطق نفت‌خیز منطقه و کنترل قیمت نفت؛ حذف یا مهار اسلام‌گرایی و نیروهای پشت‌توان آن و حفظ امنیت رژیم صهیونیستی عنوان کرد. یکی از سیاست‌های واشنگتن برای هدف سوم، پروژه عادی‌سازی عربی صهیونیستی بوده است. آمریکا از زمان تاسیس رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸ تا احوال‌های اخیر چنین توافق‌نامه‌هایی و با ارائه طرح‌های صلح کمپ دبوید، کنفرانس ماردرید، صلح اسلو، کنفرانس ژانویلین، نقشه راه و معامله قرن به دنبال تحکیم پایه‌های رژیم صهیونیستی بوده و این موضوع را قصد دارد اولاً بعد از چهار سال جمهوری‌خواه با دموکرات دنبال کرده است.

منبع: **اندیشکده تبیین**